



Quran and Hadith Studies

Vol. 52, No. 1, Issue 104

Spring & summer 2020

DOI: 10.22067/naqhs.v52i1.72829

علوم قرآن و حدیث

سال پنجاه و دوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۱۷-۱۳۸

تبیین نسبت «نفس واحده» با «آدم» بر اساس تحلیل مفهوم «نفس» در نظام آیات قرآن*

دکتر فرزانه روحانی مشهدی

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

Email: F_rohani@sbu.ac.ir

چکیده

بسیاری از مفسران تعبیر «نفس واحده» در قرآن را با شخص آدم تطبیق داده‌اند؛ درحالی‌که این تطبیق با موانع و چالش‌هایی روبروست؛ مانند پیدایش تناقض در معنای آیه، مخالفت با قواعد نحوی، مخالفت با عقل و نقل صحیح. این پژوهش بر اساس تبیین حقیقت قرآنی «نفس» و تمایز آن از «روح» در نظام آیات قرآن، نشان می‌دهد که آیات نفس واحده به ماهیت واحد همه انسان‌ها از زن و مرد اشاره دارد و مراد از آن شخص آدم نیست؛ زیرا در نظام آیات قرآن، «نفس» ماهیت وجودی نوع «انسان» است که در آخرین مرحله آفرینش، «تسویه» می‌شود و همزمان با انشاء خلقت آن، انسان از «روح» الهی برخوردار می‌گردد و «آدم» اولین نمونه انسان برخوردار از نفس متأثر از روح الهی است و او نیز همچون سایر انسانها از جنس نفس واحده آفریده شده است.

کلیدواژه‌ها: نفس، روح، تسویه، آدم، آفرینش انسان، نظریه تکامل.

Explaining the relationship between "single soul" and "Adam": the analysis of the concept of "soul" in the system of Quranic verses

Dr. Farzaneh Rouhani Mashhadi

Assistant Professor at Shahid Beheshti University

Abstract

Many exegetes have adapted the term "single soul" in the Qur'an to Adam but this adaptation faces some obstacles and challenges. They include contradictions in the meaning of the verse, violation of syntactic rules, irrationality and inaccurate narration. Based on the Qur'anic truth of "soul" and its distinction from "spirit" in the system of Qur'anic verses, this paper exposes that verses on "single soul" refer to the single nature of all human beings, male and female, and are not exclusive to Adam. It is because in the Quranic system of verses, "soul" is the existential nature of the "human" type, which is "purified" in the last stage of creation. At the time of creation, man is blessed with the divine "spirit" and "Adam" was the first human consecrated with divine spirit. In fact, like other human beings, he was fashioned from a single soul.

Keywords: soul, spirit, purification, Adam, human creation, theory of evolution

مقدمه

خداوند متعال در پنج آیه قرآن تعبیر «نفس واحده» را یاد نموده که در چهار آیه از این آیات، آن را منشأ آفرینش انسان‌ها دانسته‌است. بسیاری از مفسران «نفس واحده» را با شخص آدم تطبیق داده (آلوسی، ۲/ ۳۹۱؛ طوسی، ۳/ ۹۹؛ ۲/ ۳۹۱؛ مکارم، ۳/ ۲۴۵؛ طباطبائی، ۴/ ۱۳۵؛ ابن عاشور، ۴/ ۹؛ قمی مشهدی، ۳/ ۳۰۷) و این آیه را دلیلی بر خلقت استقلالی آدم یعنی آفرینش یکباره او بدون وابستگی نسلی به جانداران دیگر در فرآیند تکامل حیات شمرده‌اند (طباطبائی، ۴/ ۱۳۵). البته تبیین «نفس واحده» به نوع انسانیت هم در آراء چندی از مفسران دیده می‌شود (زمخشری، ۲/ ۱۸۷؛ سیدقطب، ۵/ ۳۰۳۹). شایان ذکر است برخی اندیشمندان برآنند که زبان قرآن در بیان داستان‌هایی همچون داستان آدم تمثیلی است و از طریق بیان داستان آدم به نحو نمادین از حقیقت سرشت بشر، کمال او، عوامل و موانع آن سخن می‌گوید. در بیان آنان آدم یک شخص حقیقی نیست؛ بلکه نماد و سمبلی برای نوع بشر است (یوسفی‌اشکوری، ۳۴)، بنابراین نفس واحده، از نگاه آنان نیز به نوع بشر اشاره دارد. اما مبنای این نگاه که مستلزم حقیقی نبودن زبان قرآن است، مورد نقد و اشکالات فراوان است (سعیدی روشن، ۹۶-۹۴) و به طور روشن با تاکید قرآن بر حق بودن از داستانهای آن سازگار نیست (المائده: ۵). برخی عارفان مسلمان نیز ضمن پذیرش وجود آدم به عنوان شخصی حقیقی، داستان آدم را به حقایق باطنی تأویل می‌کنند (صدرالدین شیرازی، ۳/ ۸۰)؛ آنان نیز نفس واحده را نفس ناطقه کلیه و حقیقت آدمی می‌شمرند (ابن عربی، ۱/ ۱۳۷).

مسأله آن است که تفسیر «نفس واحده» به «شخص آدم» در کنار دیگر آیاتی که همه انسان‌های امروزی را «فرزندان آدم» خطاب می‌کند، موجب شده از ظهور قوی آیات قرآن در خلقت استقلالی آدم و در نتیجه تعارض ظواهر آیات قرآن با نظریه تکامل سخن بگویند. البته آیات قرآن جایی برای انکار این مسأله باقی نمی‌گذارد که انسانهای امروزی همه از فرزندان آدم و همسر او هستند؛ اما دلالت نفس واحده بر آدم به جهت اشکالات منطقی در بیان مفسران، اشکالات نحوی در تحلیل آیه، عدم سازگاری با سیاق و برخی پیامدهای نادرست کلامی و عقلی، محل تردید است. به نظر می‌رسد، اساسی‌ترین عامل در تفسیر درست «نفس واحده»، توجه به تمایز دو واژه قرآنی نفس و روح است. در حالی که در عموم تفاسیر، نفس و روح دو واژه کاملاً مترادف در نظر گرفته شده است (طبری، ۲۴/ ۷؛ مکارم، ۱۹/ ۴۷۷؛ رازی، ۲۶/ ۴۱۰).

آنچه موجب غفلت عموم مفسران از تمایز این دو در بافت قرآن شده، تأثر آنان از تفکرات فلسفی و کلامی خود بوده‌است؛ برای نمونه فخر رازی در بحث مفصلی که ذیل آیه (الاسراء:

۸۵) درباره مفهوم و ماهیت «روح» از منظر قرآن دارد، تمایزی میان نفس و روح قائل نشده، روح را به «دم حیات بخش» تفسیر نموده و به هنگام تبیین ماهیت «روح» به شرح ویژگی‌های «نفس» می‌پردازد که از دیدگاه فلسفی او موجودی مجرد است (رازی، ۲۱، ۳۹۱-۴۰۵). او که در پی سازش دادن میان دیدگاه فلاسفه و متکلمان با دیدگاه قرآن است، با وجود به کارگیری روش سنتی تفسیر در آخر با استعاره دانستن کاربرد روح در بسیاری از آیات به تأویل روی آورده تا بتواند، روح و نفس را با بعد مجرد وجود آدمی مطابق نگاه فلاسفه تطبیق دهد (Jaffer, ۹۴).

در این پژوهش کوشش می‌شود تا حقیقت قرآنی واژه «نفس» بر اساس اصل «یکپارچگی قرآن»، با توجه به کلمات مرتبط در نظام آیات قرآن تبیین گردد. لذا این واژه بر مبنای دو اصل زبان‌شناسانه «عدم مترادف کامل» و «حقیقت قرآنی» معناشناسی شده، آنگاه تفسیر آیات پنجگانه «نفس واحده» بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره و مفاهیم کلمات مؤثر و مرتبط با نفس، نقد و بررسی و روشن می‌گردد که کدام تفسیر از «نفس واحده» محتمل‌تر است.

مبانی پژوهش

این پژوهش بر مبنای خاص تفسیری تکیه دارد که عبارتند از اصل یکپارچگی قرآن، اصل عدم مترادف و اصل حقیقت قرآنی. لذا به تعریف مختصری از این مبانی اکتفا می‌نماییم. اول- اصل یکپارچگی قرآن: بنابر آیه عدم اختلاف (النساء: ۸۲)، همه آیات قرآن درباره یک موضوع نظامی هماهنگ دارد و بر اساس حکمت‌مندی قرآن (یس: ۲) متن آیات هم‌موضوع، یک نظام با غایت معنایی ویژه است که هر یک از اجزاء آن در پیوند با دیگر اجزاء معنا و تفسیری تازه می‌یابد و هر جزء نقشی ویژه در تبیین هدف معنایی سیستم دارد (آل عمران: ۷؛ الزمر: ۲۳). دو اصل مهم کاربردی در این نگاه، اصل نفی مترادف کامل و اصل حقیقت قرآنی است (رجبی، ۶۵).

دوم- اصل عدم مترادف کامل: واژگان مترادف در کتب لغت معنای مشترک و واحدی دارند که معنای اصلی آن شمرده می‌شود، با در نظر گرفتن شرایطی معنای خاص و مازاد بر معنای مشترک خواهند یافت (Chaudhary, ۲۴۷)؛ یعنی این واژگان مترادف کامل (full synonym) ندارند؛ بلکه قریب المعنی هستند (near synonym).

یکی از مهمترین شرایطی که تفاوت کلمات مترادف را آشکار می‌کند بافت و سیاق به کارگیری واژگان است (رضایی، ۳۴۵؛ Mokhtar Umar, ۱۹۷).

سوم- اصل حقیقت قرآنی: قرآن به لحاظ دلالت نصی یعنی سیاق معنا متنی ویژه است؛ زیرا نظامی یکپارچه بر آیات در سوره‌ها و میان سوره‌ها متعدد آن برقرار است (Zaral, 197) و از آنجا که این کتاب با هدف تحول فرهنگی عرضه شده، گاه واژگان زبان عربی را برای ارائه مفهومی نو در سیستم فکری جدید به کار می‌گیرد؛ از این رو تنها راه تبیین مفهوم جدید واژه قرآنی تحلیل سیستمی آیاتی است که آن واژه را به کار برده است. ایزوتسو در کتاب «خدا، انسان در قرآن» بر پایه این اصل تلاش نموده تا به جهان فرهنگی قرآن وارد شود و به تحقیق در مفاهیم کلیدی فرهنگ قرآن بپردازد (Zaral, 196)؛ ایزوتسو؛ بنابراین واژگان قرآنی علاوه بر معانی اساسی که در لغتنامه برای آنها ذکر شده معانی اضافی و جدیدی دارند که برگرفته از سیاق و نظامی است که در آن به کار رفته و متأثر از فضای سخن و دستگاه فکری قرآن است و از کاربردهای حقیقی واژه شمرده می‌شود.

تبیین حقیقت قرآنی «نفس»

«نفس» در فرهنگ قرآن مفهومی خاص یافته و تنها برای انسان و خدا^۱ به کار رفته و تطبیق آن بر غیرانسان صحیح به نظر نمی‌رسد (سحابی، ۱۹۴؛ طالقانی، ۱۵/۶؛ مشکینی، ۴۷). بنابراین پژوهشی، این واژه در عین داشتن یک معنای اصلی، در وجوه گوناگونی چون «ذات حق تعالی»، «انسان با تشخص فردی»، «انسان با تشخص جمعی»، «طبیعت اولیه انسان»، «عقل»، «قلب» و «وجود برزخی انسان» به کار رفته است (شاکر، ۷). بنا بر مطالعه دقیق تمام کاربردهای این واژه در قرآن، برخی پژوهشگران بر آن شده‌اند، «نفس» آنجا که در ارتباط با انسان به کار می‌رود دو معنای عام و خاص دارد. معنای عام آن همان عین و ذات است (جوهری، ۲/۸۲۸) که به «خود» ترجمه می‌شود و معنای خاص آن «حقیقت قرآنی ماهیت وجود آدمی» و «سرشت» او است (شریعتی، ۱۰).

همانگونه که ذکر شد، اساسی‌ترین واژه‌ای که در نظام آیات قرآن با نفس به معنای حقیقت وجود آدمی و سرشت او، پیوند و از آن تمایز دارد، روح است. اکنون بر اساس نظام آیات قرآن، تمایز حقیقت قرآنی نفس با روح تحلیل و تبیین می‌گردد. برای بازنمایی روابط شبکه‌ای مفاهیم مرتبط از گراف‌های هستان شناسی ژنتیک (GO) استفاده شده است.^۲

۱ البته کاربرد این واژه برای خداوند با توجه به فراز «لیس کمثله شیء» قابل توجیه و فهم خواهد بود به گونه‌ای خداوند را منزّه از عوارض نفس انسانی معرفی نماید.

۲ آنالوژی یا هستان شناسی ژنتیک به صورت یک گراف نمایش داده می‌شود که گره‌های آن همان مفاهیم، به صورت واژه یا اصطلاح و یالهای این گراف روابط منطقی میان این مفاهیم هستند. درست همانطور که هر اصطلاح تعریف می‌شود، روابط بین مفاهیم گراف GO نیز طبقه بندی و تعریف می‌شوند. رایج‌ترین روابط منطقی میان مفاهیم که در گراف هستان شناسی ژنتیک به کار می‌رود، عبارتند از:

تمایز نفس با روح از جهت نحوه ایجاد

خداوند در آیه ۵۴ سوره اعراف، پس از بیان خلقت جهان در شش روز و آنگاه استواء بر عرش و تدبیر امر، از مالکیت خود نسبت به خلق و امر جهان خبر می‌دهد. این بیان نشان‌دهنده نوعی تقابل میان خلق و امر است. گویا کنش خداوند نسبت به جهان به دو صورت خلق و امر قابل افراز است. حال سؤال این است که امری که خداوند آن را در برابر خلق قرار داده چیست؟

جمعی از اندیشمندان قرآن پژوه در تبیین مفاد آیاتی که واژه «امر» در آنها در معنای «ابداع» به کار رفته، از این حقیقت به عنوان «عالم امر» تعبیر نموده گفته‌اند: «عالم امر عبارت است از عالم اختصاصی خداوند که صرفاً بر اراده، قضا و حکم او استوار و از ماده و همه مختصات مادی از قبیل زمان، مکان، تدریج و تخلف، حرکت، کم، کیف و دخالت بشر و سایر عوامل و عناصر طبیعی جهان خلق فارغ است (کلاتتری و علوی) در عرضه این کلام به قرآن این مساله نمایان می‌شود که قرآن هرگز امر را عالم نخوانده است؛ اگرچه در کاربردهای قرآنی این واژه که بر نوعی کنش پروردگار نسبت به جهان دلالت دارد، بر مساله آنی بودن تحقق این کنش اشاره شده است (یس: ۸۲؛ القمر: ۵۰). نکته دیگر آن که قرآن تنها موجودی که بر اساس گفتار فوق از جنس امر دانسته، روح خواهد بود (الاسراء: ۸۵) زیرا علاوه بر عمومیت دلالت آیات (زمر: ۶۲؛ الرعد: ۱۶) بر مخلوق بودن اشیاء، به طور خاص بر مخلوق بودن ملائکه و جن (الزخرف: ۱۹؛ الحجج: ۲۷) که گاه از مجرد بودن آنان سخن می‌رود، تاکید کرده است. اما بر اساس آیات قرآن:

۱. همه چیز مخلوق است (الانعام: ۱۰۲؛ الرعد: ۱۶؛ غافر: ۶۲).
۲. خلقت آسمان‌ها زمین یعنی کل عالم شهود (روحانی، ۱۵۵) تدریجی و زمان‌بر است (الاعراف: ۵۴).
۳. ایجاد اشیاء به امر خداوند آنی و کن‌فیکونی است (یس: ۸۲؛ القمر: ۵۰).
۴. همه مخلوقات هم بر اساس قضای امر الهی از ملکوت آسمانها و زمین، کن‌فیکونی ایجاد می‌شوند (البقره: ۱۱۷؛ آل عمران: ۴۷؛ الانعام: ۷۳؛ النحل: ۴۰).
۵. ایجاد اشیاء به امر خداوند، به بیان دیگر تسخیر ملکوت آن به دست خداوند است (یس: ۸۲-۸۳).

از نوع ... هست (is a subtype of)، جزئی است از (part of)، دارد جزء (has part)، موجب می‌شود (causes)، ...
 فایده بازنمایی شبکه مفاهیم به کار رفته در متن توسط این گراف آن است که به صورت تصویری روابط منطقی را بازنمایی نموده و از خطای ذهن در استنتاج جلوگیری می‌کند.

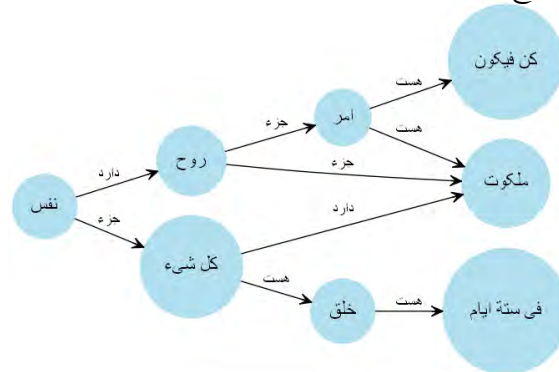
۶. همه اشیاء ملکوت دارند (الاعراف: ۱۸۵).

• در نتیجه همه اشیاء علاوه بر چهره خلقی، چهره دیگری دارند که از جنس امر یا ملکوت است.

به بیان علامه طباطبائی «موجودات عالم با اینکه تدریجاً و به وسیله اسباب مادی موجود گشته و منطبق بر زمان و مکان هستند، جهتی دیگر نیز دارند که آن جهت عاری از تدریج، و خارج از حیطه زمان و مکان است و از این جهت امر خدا و قول و کلمه او شمرده شده است و اما از جهت اینکه در مسیر سلسله علل و اسباب قرار داشته و بر زمان و مکان منطبق می‌گردد، از این جهت امر خدا نیست؛ بلکه خلق خداست، همچنان که فرمود: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (الاعراف: ۵۴) پس امر، عبارت است از وجود هر موجود از این نقطه نظر که تنها مستند به خدای تعالی است، و خلق، عبارت است از وجود همان موجود از جهت اینکه با وساطت علل و اسباب مستند به خدای تعالی است.» (طباطبائی، ۱۳/۱۹۷).

بر اساس این تفسیر از امر، می‌توان نتیجه گرفت که نفس اصل و گوهر و ماهیت وجودی انسان امروزی است که مادی و مخلوقی این جهانی است و روح در واقع وجهه امری نفس انسان و چهره ملکوتی آن است؛ زیرا بر اساس آیات قرآن نفس مخلوقی (النساء: ۱؛ الزمر: ۶) است که در آخرین مرحله خلق خاکی انسان صاحب نفس شده و همزمان با آن از روح برخوردار می‌شود، روحی که از امر پروردگار (الاسراء: ۸۵) و از جنس ملکوت (یس: ۸۳) است.

بنابر مطلب فوق، در تبیین علت تمایز این دو واژه از میان علت‌های هشتگانه ابوهلال عسگری در اثبات عدم ترادف، علاوه بر تفاوت بافت می‌توان به تفاوت در روش ایجاد آن نیز اشاره کرد (Chaudhary, 247-252)؛ زیرا نفس از طریق خلق و طی فرآیندی زمان‌بر ایجاد می‌شود در حالی که روح از طریق امر و به صورت آنی ایجاد می‌گردد.



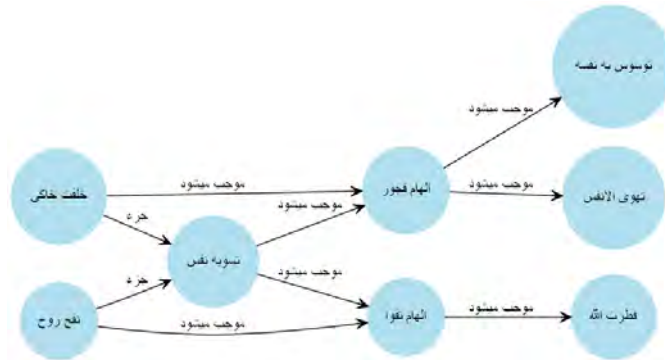
تمایز نفس با روح بر اساس مفهوم تسویه

آیاتی که از مراحل آفرینش انسان سخن می‌گوید، آخرین مرحله خلقت خاکی را «انشاء» خلقتی دیگر (المؤمنون: ۱۴) و «تسویه» (السجده: ۹، الحجر: ۲۹، ص: ۷۲) انسان می‌داند که با طی این مرحله بشر شایسته دریافت روح الهی می‌گردد.

تأمل در معنای واژه تسویه این فرضیه را پیش می‌نهد که مراد از این فرآیند در قرآن، تکامل آفرینش انسان به صورتی است که بتواند صاحب نفس و ماهیتی شود که امکان همنشینی و تساوی و تعادل میان قوای جسمی و روحی در او پدید آید. زیرا فعل تسویه در قرآن برای نفس انسان به کار رفته است (الشمس: ۷) تسویه از ریشه (سوی) به معنای برابری و عدالت میان دو چیز است (ابن فارس، ۳/۱۱۲) و در باب تفعیل به معنای ایجاد اعتدال و «استواء» است. «سوئته فاستوی» او را اعتدال بخشیدم، پس معتدل شد (فراهیدی، ۷/۳۲۵). ایجاد اعتدال در نفس انسان به چه معناست؟ آیا آنچنان که عموم مفسران فهمیده‌اند، اعتدال در ترکیب اعضاء بدن (طوسی، ۸/۵۸۰؛ طبری، ۱۴/۲۲؛ طباطبایی، ۱۲/۱۵۴) مراد آیه است؟ آیه (الشمس: ۸) آن را شرح می‌دهد: مفعول تسویه، نفس است، نه بدن و اعضاء آن و پیامد تسویه نفس الهام فجور و تقوا به «نفس» است. گویا در مرحله «تسویه»، «نفس» انسان مجهز به دو نیرو شد و میان این دو اعتدال برقرار شد. نیروی فجور و نیروی تقوا؛ به همراه این رویداد و به موازات آن در افق ملکوت، روح الهی در نفس دمیده شد؛ زیرا در هر سه موردی که خداوند از تسویه انسان یاد می‌کند، بلافاصله از نفخ روح خبر می‌دهد (السجده: ۹، الحجر: ۲۹، ص: ۷۲) و می‌توان نتیجه گرفت، نفخ روح منشأ فهم ویژه انسان نسبت به خوب و بد و ملهم تقوا است و خلقت جسمانی منشأ نیازهای جسمانی و ملهم فجور است. شاید به همین جهت در آیه (شمس: ۷) ضمیر «ما» برای تسویه گر نفس استفاده می‌شود و ضمیر «من» نمی‌آید؛ گویا دو بعد جسمانی و روحانی انسان را فاعل تسویه شمرده و قصد ندارد به خداوند به عنوان تسویه‌گر نفس انسانی اشاره کند و اینگونه با ضمیر مبهم بر شگفتی آن چیز تاکید می‌ورزد (طباطبائی، ۲۰/۲۹۷)؛ همچنین سوگند دادن به نفس و تسویه‌گر آن نشان دهنده اهمیت این مخلوق الهی است.

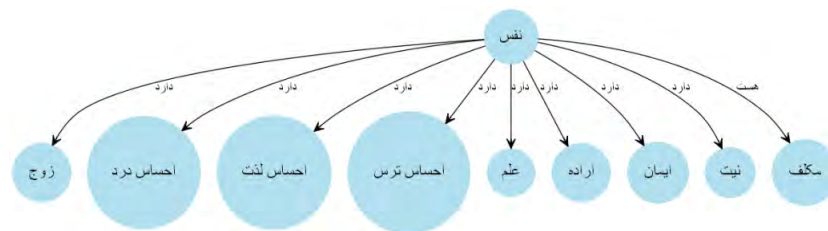
گویا با ارتقاء خلقت مادی انسان، نفس انسانی ایجاد می‌گردد که از این قابلیت برخوردار است که ضمن وابستگی به خاک و گل و ماده، با روح الهی و ملکوتی همنشین گردد (زمخشری، ۲/۵۷۷؛ آلوسی، ۷/۲۸۱). یعنی نفس انسان متأثر از دو بعد خاکی و روحی اوست

(برومند؛ چمران). به بیان دیگر، نفس چیزی است که انسان بواسطه آن انسان است و آن عبارت است از مجموع روح و جسم در دنیا و روح به تنهایی در زندگی برزخ (طباطبائی، ۱/۴: ۱۳۵). به همین جهت با «انشاء» نفس (الانعام: ۹۸؛ مومنون: ۱۴) عالی‌ترین مخلوق خدا پدید آمد که زیباترین جلوه خالقیت خداوند را به نمایش گذاشت (المومنون: ۱۴).



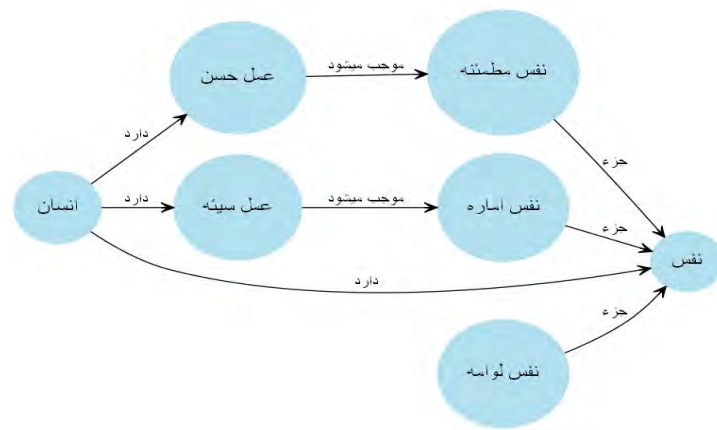
تمایز مفهومی نفس با روح نفس از جهت تقدس و تجرد

روشن شد، نفس انسان متأثر از دو بعد خاکی و روحی اوست، تأثیر روح بر نفس الهام تقواست و جسم خاکی منشأ الهام فجور یعنی نیازها و خواسته‌هاست (الشمس: ۸) که از آن تعبیر به «هوی» (النازعات: ۴۰) نیز می‌شود و عامل وسوسه‌گری نفس است (ق: ۱۶). در واقع آیات قرآن می‌گوید، نفس همان جان (المائده: ۴۵) و روان آدمی است زیرا نفس است که مکلف و مسئول (البقره: ۲۸۶) و محل نیت (یوسف: ۶۸) و اراده و ایمان (یونس: ۱۰۰) و علم (لقمان: ۳۴؛ السجده: ۱۷؛ التکویر: ۱۴) است و احساس درد (آل عمران: ۳۰) و لذت (الزخرف: ۷۱) و ترس (طه: ۶۷) و ... را درک می‌کند و زوج دارد (الروم: ۲۱) یعنی آثار جنسیت انسان در آن نمایان می‌شود.



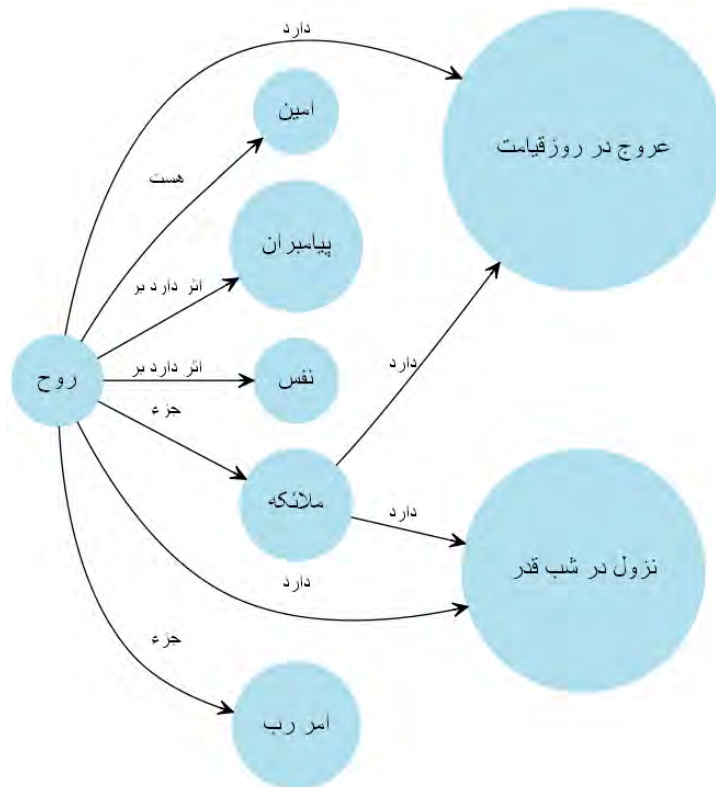
نکته شایان توجه دیگر آن است که عملکرد انسان بر نفس او اثرگذار است (المدهثر: ۳۸) و این اثر توسط فرشتگان حافظ نفس و کاتبان اعمال بر نفس ثبت می‌شود (الطارق: ۱۴) و همین

نفس انسان است که به هنگام مرگ، توسط فرشتگان دریافت می‌شود (الزمر: ۴۲) و در قیامت آثار اعمال خود را دریافت می‌کند (البقره: ۲۸۱). نفس بر خلاف روح، متغیر و متحول است (الانفال: ۵۳) و نتیجه ثبت اثر عمل بر نفس تعالی یا تنزل نفس است؛ به همین جهت مراتب نفس در میان انسان‌ها شکل می‌گیرد که سه مرتبه اصلی آن «لوامه (القیامه: ۲)، اماره بالسوء (یوسف: ۵۳)، مطمئه (الفجر: ۲۷)» در قرآن یاد شده و تزکیه و پاک‌سازی آن از اثر اعمال بد موجب رستگاری است (الشمس: ۹).



بنابراین نفس، موجودی مادی و مرتبه‌مند و البته تحت تأثیر روح غیرمادی یا مجرد است؛ نشانه اساسی این تمایز آن است که نفس می‌تواند ناپاک و امرکننده به بدی باشد، اما روح حقیقتی واحد (فقهی‌زاده و دیگران)، موجودی مقدس و منشأ الهامات الهی در وجود آدمی است و روح هرگز مورد مذمت واقع نشده، بلکه خداوند به جهت تأکید بر مرتبه والای آن، روح را به خود منسوب ساخته است (طباطبائی، ۱۲/۱۵۵؛ رازی، ۲۶/۴۱۰) زیرا مطالعه کاربردهای روح در قرآن نشان می‌دهد، منسوب به پروردگار (السجده: ۹؛ الحجج: ۲۹؛ ص: ۷۲) و از مقوله امر اوست (الشوری: ۵۲؛ غافر: ۱۵؛ الاسراء: ۸۵)، به همراه ملائکه در شب قدر نازل (القدر: ۴) و در روز قیامت عروج می‌کند (المعارج: ۴؛ النبأ: ۳۸)؛ در مریم نفخ شد (الانبیاء: ۹۱، التحريم: ۱۲) و عیسی خود روحی بود که بر مریم القاء شد (النساء: ۱۷۱)، به طور کلی بر پیامبران القاء (غافر: ۱۵) و وحی (الشوری: ۵۲) می‌شود؛ و شاید مرتبه‌ای از آن روح القدس نام دارد که امین (الشعراء: ۱۹۳) و نازلگر قرآن است (النحل: ۱۰۲) و خداوند به وسیله

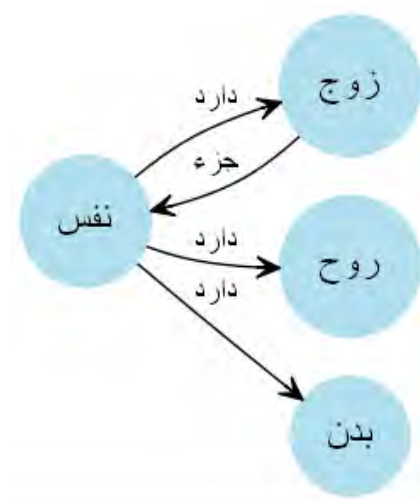
او پیامبران را تأیید می‌کند و نیرو می‌بخشد (البقره: ۸۷؛ البقره: ۲۵۳؛ المائده: ۱۱۰)، همچنین در پایان تسویه نفس انسانی در انسان یا آدم به عنوان اولین انسان دمیده شد (السجده: ۹؛ الحجر: ۲۹؛ ص: ۷۲)، هرگز به صورت جمع به کار نرفته است. بنابر روایات نیز همه انسانها از روح بهره‌مندند و در میان انسانها مومنان و سپس پیامبران بهره بیشتری از روح الهی دارند (کلینی، ۱/ ۲۷۲)؛ بنابراین روح از تشخیص و هویت افراد مستقل است.



تمایز مفهومی نفس با روح از جهت زوجیت

بنابر آیات (النساء: ۱؛ الانعام: ۹۸؛ الاعراف: ۱۸۹؛ الزمر: ۶) زوج «نفس واحده» از آن خلق شد. بر اساس مفهوم نفس و تمایز آن با خلقت خاکی صیرف و بدن انسان، دیگر نمی‌توان «مین» را نشویه و مراد از خلقت زوج نفس واحده از او را خلقت زن از بدن خاکی مرد دانست؛ ضمن آنکه تعبیر آیه (الروم: ۲۱) نیز این برداشت را تأیید نمی‌کند. خداوند در سوره روم همه انسانها را خطاب قرارداده و می‌گوید زوج شما از خودتان آفریده شده و مسلم است که این آیه بدان

معنا نیست که همه زنان از بدن یا دنده چپ شوهران خود خلق شده‌اند؛ بلکه «مِن» بیان جنس، به معنای جنس یکسان و ماهیت واحد است و به معنای منشأ جسمانی واحد نیست (طباطبائی، ۱۳۶/۴؛ رازی، ۹/۴۷۸؛ قمی مشهدی، ۵/۲۶۰)؛ همانگونه که با همین تعبیر از همجنس بودن رسول الله با مردمان مکه سخن می‌گوید (التوبه: ۱۲۸؛ طبرسی، ۵/۱۳۰). پس از آنجا که نفس، برخوردار جسم خاکی و متأثر از روح است، زوج نفس واحده نیز همانگونه است و تنها وجه تمایز آن با نفس واحده در آثار زوجیت است که به نظر می‌رسد منشأ آن خلقت خاکی نفس است و منشأ آن روح نیست؛ زیرا روح به عنوان موجودی ملکوتی از جنسیت و تأنیث و تذکیر منزه است.



بررسی تفسیری آیات «نفس واحده»

خداوند در چهار آیه، منشأ خلقت انسان را نفس واحده و همسر او که از خود او آفریده شده خوانده است (النساء: ۱؛ الانعام: ۹۸؛ الاعراف: ۱۸۹؛ الزمر: ۶). عموم مفسران «نفس واحده» را به شخص آدم تفسیر کرده‌اند (آلوسی، ۲/۳۹۱؛ طوسی، ۳/۲۰۹۹؛ مکارم، ۳/۲۴۵؛ طباطبائی، ۴/۱۳۵؛ ابن عاشور، ۴/۹؛ قمی مشهدی، ۳/۳۰۷) و برخی از اجماع مفسران در این باره سخن گفته‌اند (طوسی، ۳/۹۹؛ طبرسی، ۳/۵) و البته زمخشری با دقتی فزونیتر آن را به نفس آدم تفسیر نموده است (زمخشری، ۱/۴۶۱). اکنون تفسیر آیات نفس واحده بر اساس قواعد تفسیری و با تکیه بر مفهوم قرآنی «نفس»، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (النساء: ۱)

خداوند متعال در این آیه همه انسان‌های امروزی را خطاب قرار داده و دعوت به تقوا نسبت به پروردگار همه مردمان نموده است؛ آن گاه در وصف پروردگار فرموده او کسی است که همه شما را از نفسی یکتا آفرید. و همسر او را از همان آفرید و از این دو مردان و زنان بسیاری را گسترش داد.

در ظاهر بیان آیه اشکالی منطقی دیده می‌شود؛ زیرا آیه می‌گوید:

۱. انسان‌ها از نفسی یکتا خلق شده‌اند.
۲. زوج آن نفس یکتا از همو خلق شده است.
۳. زنان و مردان زیادی از آن دو منتشر شده‌اند.
(زنان و مردان زیاد همان انسانها هستند. پس)
۴. انسان‌ها از نفسی یکتا و زوج او خلق شده‌اند.
۵. انسان‌ها از دو نفس خلق شده‌اند.

این نتیجه بر خلاف گزاره اول است و تناقضی در معنای آیه ظهور می‌کند (رازی، ۹/

۴۷۸).

تنها زمانی می‌توان این تناقض را رفع نمود که از گزاره اول وحدت ماهیت انسانها و از گزاره دوم وحدت ماهیت زوج نفس واحده با او را برداشت کنیم؛ آن گاه بر اساس گزاره سوم، نفس واحده و زوج او منشأ تکثیر نسل انسان خواهد بود؛ نه آدم و حوا به عنوان اولین افرادی که واجد نفس شده‌اند- اگرچه این مطلب در جای خود صحیح است- یعنی نفس واحده و زوج او در عین وحدت ماهیت در آثار زوجیت تفاوت دارند و همین زوجیت نفوس موجب گرایش دو جنس به یکدیگر، ازدواج و زاد و ولد در انسان‌ها شده است بدان سان که در آیه (الاعراف: ۱۸۹) نیز علت خلقت زوج نفس واحده از جنس خود او را ایجاد آرامش میان این دو و نتیجه آن را ازدواج و زاد و ولد مطرح کرده است.

بنابراین کاربرد واژه نفس کاملاً دقیق است و بر مفهوم قرآنی به دست آمده از تحلیل شبکه‌ای مفاهیم مرتبط دلالت دارد و نمی‌توان با تسامح آن را هم معنا با «انسان» یا «شخص» (قمی‌مشهدی، ۳/ ۳۰۷) دانست. در واقع مراد از نفس واحده همانگونه که زمخشری بیان

نموده، نفس آدم است و نه تن آدم؛ که همه مردم از همان جنس آفریده شده‌اند؛ زوج او نیز از همان جنس خلق شده و مردان و زنان بسیار به واسطه زوجیت این دو و جاذبه میان آنها انتشار یافته‌اند؛ یعنی همان‌گونه که تفسیر ادبی کشاف نیز بیان نموده، ضمیر «هما» در منهما به دو جنس مذکر و مؤنث از نفسی یکتا (همانند) اشاره دارد (زمخشری، ۱/ ۴۶۱)، در این صورت صدر و ذیل آیه با هم قابل جمع خواهد بود و هر دو بر وحدت ماهیت انسانها از زن و مرد با وجود اختلاف جنسیت اشاره دارد؛ جالب آن که این مسأله در ابتدای سوره نساء و در سیاقی مطرح شده که در صدد نفی انواع تبعیض (طباطبایی، ۴/ ۱۳۴؛ مکارم، ۳/ ۲۴۴؛ طبری، ۴/ ۱۴۹) و به طور خاص تبعیض جنسیتی است (قرائتی، ۲/ ۱۷؛ سیدقطب، ۱/ ۵۷۴). عموم مفسران نیز در آیه (النساء: ۱) به اصل و جنس و ماهیت و حقیقت واحد همه انسانها توجه کرده‌اند (زمخشری، ۱/ ۴۶۱؛ طباطبائی، ۴/ ۱۳۴؛ مکارم، ۳/ ۲۴۵)، اگرچه به تمایز حقیقت نفس واحده با شخص و جسم آدم (ع) به عنوان اولین فردی که صاحب نفس واحده شده توجه ننموده‌اند (رازی، ۹/ ۴۷۷).

این مسأله خود گواهی بر درستی تفسیر پیش گفته خواهد بود.

نکته شایان توجه دیگر آن است که نکره آمدن واژه نفس مانع تطبیق آن با فردی مشخص است، همان طور که در تفسیر «نفس» در آیه (الشمس: ۷) چنین گفته می‌شود (طباطبائی، ۲۰/ ۲۹۷). اگر در تعبیر «نفس واحده» نظر به شخص باشد، شخص آدم یا هر انسان معهود، باید «من النفس» گفته شود و در این صورت صفت مؤنث واحده و ضمیرهای مؤنثها و زوَجْها، متناسب نیست. چون آنجا که منظور شخص است صفت و ضمیر مذکر آورده می‌شود، مثل «جاءنی النفس الواحد، عندی خمسۀ عشر نفساً» یعنی نکره بودن نفس و مؤنث بودن صفت آن، دلالت نفس بر آدم ابو البشر یا هر انسان معهود را نفی می‌کند. نکته‌ای که رازی و دیگر مفسران هم بدان توجه داشته‌اند (رازی، ۹/ ۴۷۷؛ طوسی، ۳/ ۹۹). یعنی خداوند برای تاکید بر وحدت ماهیت همه انسانها از زن و مرد علاوه بر نکره آوردن لفظ «نفس»، با لفظ «واحد» آن را به صفت یکتایی موصوف گردانیده و زوج آن را هم از همان جنس خوانده است.

دیگر آنکه النَّاسُ، عام و شامل همه از جمله آدم است و او هم از نفس واحده آفریده شده و عمومیت آیه (الشمس: ۷) نیز مؤید این مطلب است (طالقانی، ۶/ ۱۵).

همچنین چنانچه نفس واحده را شخص آدم و خلقت زوج او را از خود او، به معنای خلقت جسم خاکی حوا از آدم و حرف «مِن» را تبعیضیه بدانیم (ابن عاشور، ۴/ ۹)، بنابر آیه

(الروم: ۲۱) لازم است بگوییم همه زنان از جسم همسرانشان آفریده شده‌اند و نادرستی چنین مطلبی بدیهی است، بنابراین حرف «من» در این آیه همانند کاربردهای مشابه قرآنی (الروم: ۲۱؛ زمخشری، ۲/ ۳۲۵؛ التوبه: ۱۲۸؛ زمخشری، ۲/ ۶۲۰) بیانیه و در مقام تبیین جنس است. اگرچه برخی روایات بر خلقت جسمانی حوا از آدم دلالت دارد (سیوطی، ۲/ ۱۱۶؛ بحرانی، ۲/ ۱۰) اما در روایتی از جعفر بن محمد علیه السلام این تفکر مخالف عقل شمرده شده است (صدوق، ۱/ ۱۸). در تحلیل روایات خلقت حوا از گل آدم نباید از آسیب‌های روایات تفسیری از نقل به معنا، ورود اسرائیلیات، جعل و ... غفلت ورزید (گلدزیه، ۷۵). البته برخی مفسران با وجود آنکه نفس واحده را با آدم تطبیق داده‌اند، اما خلقت زوج نفس واحده از او را به معنای وحدت در نوع و مشابهت در ماهیت انسانی این دو دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۷/ ۲۳۸)؛ در این صورت این نقد به تفسیر آنان وارد است که چرا خلقت انسانها از نفس واحده را با وجود شباهت در تعبیر به معنای وحدت در نوع و مشابهت در ماهیت انسانی نمی‌دانند؟

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ
(الانعام: ۹۸)

با توجه به تأکیدی که در تعبیر «نفس واحده» بر تنهایی و وحدت وجود دارد و استمراری که ساخت جمله برای استقرار و استیداع به همراه دارد، نمی‌توان مراد از نفس واحده را آدم دانست (سحابی، ۱۹۴-۱۹۷)؛ بلکه مراد از آن مبدأ حیات انسانی و حرکت آن در خلال نسل‌ها و در وجود مادران است. مرحله‌مندی و تداوم خلقت جنین که در بررسی آیه (الزمر: ۶) بدان اشاره خواهد شد می‌تواند مصداقی برای تعبیر فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ باشد.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ
(الاعراف: ۱۸۹)

در این آیه پس از بیان خلقت انسانها از نفس واحده و همانندی ماهیت زوج نفس واحده با او (زمخشری، ۲/ ۱۸۷) و علت جعل زوجیت میان نفوس انسانها، سرگذشت نمونه‌ای از مصدق نفس واحده و زوج او را بیان می‌کند تا روشن گردد مراد از زوجیت نفوس همسران یک مفهوم عام برای همه انسان‌هاست و به آدم اختصاص ندارد؛ زیرا در این سرگذشت زن و مردی که از جنس نفس واحده و زوج او هستند، دچار شرک می‌شوند، در حالی که این نسبت

درباره آدم پذیرفته نیست (رازی، ۱۵/۴۲۷).

این مسأله موجب روی کرد دوگانه برخی مفسران در تفسیر نفس واحده به عنوان منشأ انسان‌ها در دو سوره نساء و اعراف شده که در یکی بر تطبیق آن با شخص آدم تاکید نموده و در دیگری این تطبیق را نادرست شمرده‌اند (مکارم، ۳/۲۴۵؛ طباطبائی، ۸/۴۸۸؛ رازی، ۱۵/۴۲۹).

تفسیر نمونه در سوره نساء به روشنی دلالت نفس واحده بر نوع واحد را نفی نموده و آن را مخالف سیاق شمرده (مکارم، ۳/۲۴۵)؛ در حالی که ذیل آیه (الاعراف: ۱۸۶) همچون تفسیر المیزان و تفسیر کشاف از تفسیر نفس واحده به نوع واحد دفاع نموده است (مکارم، ۷/۵۲؛ طباطبائی، ۸/۴۸۸؛ زمخشری، ۲/۱۸۷).

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خُلُقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقِ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (الزمر: ۶)

در این آیه گزاره‌های منطقی به ترتیب زیر سامان یافته‌اند:

۱. شما را از نفسی یکتا آفریده است.
۲. سپس زوج او را از همو قرار داد.
۳. برای شما هشت زوج از انعام فرود آورده است.
۴. شما را در شکم مادرانتان به صورت آفرینش‌های پیاپی در تاریکی‌های سه‌گانه می‌آفریند.

دو سؤال در مواجهه ابتدایی با آیه فوق، توجه انسان را جلب می‌کند؛ اول، آیا خلقت زوج نفس واحده با حرف عطف ثم پس از خلقت همه انسانهاست؟ دوم، پیوند معنایی میان گزاره‌های آیه چگونه است؟ رابطه جفتهای هشتگانه انعام با خلقت انسانها از نفسی یکتا چیست؟ پیوند میان این دو و خلقت مداوم و مرحله‌مند جنین انسان در تاریکی‌های سه‌گانه چیست؟

در پاسخ به سؤال اول کسانی که مراد از نفس واحده را شخص آدم شمرده‌اند، سه احتمال طرح کرده‌اند:

۱- حرف عطف در اینجا برای تراخی در زمان نیست بلکه تراخی در رتبه و منزلت است؛ یعنی خلقت اعجاز گونه حوا از آدم عجیب‌تر از خلقت همه انسانها از آدم است؛ زیرا غیر

عادی و معجزه وار است (زمخشری، ۴/ ۱۱۴؛ آلوسی، ۱۲/ ۲۳۰؛ ابن عاشور، ۲۴/ ۲۲).

۲- حرف عطف در اینجا تنها تأخیر در زمان بیان کلام است و نه در زمان وقوع معنای کلام (طبرسی، ۸/ ۷۶۵؛ طباطبایی، ۱۷/ ۲۳۸).

۳- جمله معطوف به نفس واحده است؛ یعنی شما را از نفس واحده‌ای که با خلقت زوجش از تنهایی درآمده بود، خلق کرد (طبرسی، ۸/ ۷۶۵؛ طوسی، ۹/ ۸).

۴- منظور از خلق انسانها از نفس واحده اخراج ذریه آدم از پشت او در عالم ذر است (طوسی، ۹/ ۷).

۵- منظور از زوج، هر زن و مرد مزدوج از نسل آدم است و در این صورت تأخیر از خلق آدم محال نیست (طوسی، ۹/ ۸).

چنانچه آیات خلقت انسانها از نفس واحده و خلقت زوج او از خود او را مطابق آنچه ذیل آیه (النساء: ۱) بپذیریم، همان احتمال اول در معنای ثم تقویت می‌شود و به توجیهاات تکلف آمیز و گاه غلط دیگر نیازی نیست؛ زیرا بنابر آن تفسیر این آیات بر وحدت ماهیت همه انسانها ضمن اختلاف در زوجیت تاکید دارد و حرف عطف «ثم» ممکن است، مبین تراخی در منزلت باشد؛ اما با این تفاوت که اعجاب آورتر بودن خلقت زوج از جهت امتنان و نعمتی است که در رابطه زوجیت وجود دارد و اینکه موجب تسکین و مودت میان زوجها به جهت سنخیت نفوس و همین مساله منشأ تکثیر نسل انسان است.

در پاسخ به سؤال دوم، به نظر می‌رسد آیه پس از اشاره به ماهیت یکسان همه انسانها با وجود برقراری زوجیت در میان آنها با اشاره به خلقت انعام به عنوان نعمتی برای انسانها، با عبارت «أَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ» مشابهت انعام به لحاظ زوجیت در خلقت خاکی و با عبارت «انزل» علو رتبه انسان به جهت برخوردار بودن از نفس ملهم به روح و و با عبارت «لکم» حکمت نزول رتبه سایر مخلوقات به جهت سودرسانی به انسان را در سیاق امتنان یادآور می‌شود.

همچنین با یادکرد مراحل خلقت جنینی که حاصل زوجیت و زناشویی انسانهاست، مشابهت انسان با سایر جانداران مانند انعام در خلقت جسمانی و زوجیت را تاکید می‌کند و علت خطاب به انسان تغلیب صاحب عقل بر غیر است (طباطبایی، ۱۷/ ۲۳۸). دیگر آنکه آثار زوجیت و تفاوت ازواج را تنها در خلقت جسمانی محدود می‌کند که مشترک با انعام است.

ضمن آنکه سیاق آیات ابتدایی سوره زمر تقبیح شرک ورزی و همسان پنداری بندگان با خداوند است؛ از این رو شاید ذکر انعام در کنار انسان و ترسیم خلقت حیوانی بشر در این

سیاق به منظور اثبات دوری جایگاه بشر از مقام الوهیت است. فراز پایانی آیه نیز مؤید این سخن است.

جالب آنکه این آیه پاسخ به این شبهه ابن عاشور است که در نقد تفسیر آیه (النساء: ۱) به وحدت نوعیت انسانها از زن و مرد می‌گوید این مطلب ویژه انسان نیست و همه جانوران اینگونه‌اند (ابن عاشور، ۸ / ۳۸۳) و گویا گمان می‌کند خطاب به ناس به جهت ذکر مساله ویژه انسانهاست و آن مساله ویژه خلقت حوا از بدن آدم است؛ در حالیکه آن مساله ویژه برخورداری همه انسانها از هر جنس و نژادی از نفس ملهم به روح است که آنان را مستعد لقاء الهی می‌سازد.

مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَعْثُبُكُمْ إِلَّا كَنْفُسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (لقمان: ۲۸)

این آیه در مقام بیان قدرت خداوند بر حشر و معاد، خلقت و بعثت همه انسانها را معادل خلقت و بعثت «نفس واحده» می‌شمرد و بنابر نظر مفسران قلت و کثرت نفوس را در امکان رخداد معاد بی‌تأثیر می‌شمرد (طباطبائی، ۱۶ / ۲۳۳؛ زمخشری، ۳ / ۵۰۲). هیچ یک از مفسران در تفسیر این آیه از آدم یاد نکرده‌اند (طباطبائی، ۱۵؛ ابن کثیر، ۶ / ۳۱۲؛ رازی، ۲۵ / ۱۲۹)؛ این مساله نشان دهنده درستی نکته نحوی پیش گفته است، اینکه نمی‌توان تعبیر نکره نفس واحده را بر شخصی خاص تطبیق داد.

به نظر می‌رسد آیه به اجرای قانونی عمومی و واحد در عالم اشاره دارد که همه نفوس انسانی را به طور یکسان تحت تأثیر خود قرار داده و به اذن الهی رویداد خلقت و بعثت انسانها را در عالم اداره می‌کند، در این صورت خلقت و بعثت یک نفس به لحاظ دشواری همانند خلقت و بعثت همه نفوس است و کثرت نفوس موجب استبعاد مساله بعثت نخواهد بود (مکارم، ۱۷ / ۷۹) همانگونه که با خلقت یک نمونه از نفس انسانی در فرآیند جهانی تکامل حیات، نفوس انسانی دیگر نیز پدید آمده و تکثیر شدند، با آغاز فرآیند قیامت و حشر مردگان، همه نفوس از قانون منسجم جهانی که با نفخ صور آغاز می‌شود، تبعیت می‌کنند و مبعوث می‌گردند.

نتیجه گیری

بر اساس تحلیل شبکه‌ای مفاهیم مرتبط با «نفس» در متن قرآن و بازنمایی آن به صورت

گراف هستان شناسی ژنتیکی^۱ حقیقت قرآنی «نفس» تبیین شد، آن گاه بر اساس این مفهوم پس از بررسی آراء مفسران درباره تعبیر «نفس واحده» در متن قرآن نقد و بررسی شد و نتایج زیر به دست آمد:

مفهوم «نفس» بر اساس تحلیل کلی شبکه مفاهیم مرتبط

بنابر پیوند مفهومی شبکه‌ای خلق و امر با نفس می‌توان نتیجه گرفت که نفس اصل و گوهر و ماهیت وجودی انسان امروزی است که مادی و مخلوقی این جهانی است و روح در واقع وجهه امری نفس انسان و چهره ملکوتی آن است.

بنابر پیوند مفهومی شبکه‌ای تسویه با نفس نیز بیان شد که انسان در آخرین مرحله تکامل آفرینش صاحب نفس و ماهیتی شد که امکان همنشینی و تساوی و تعادل میان قوای جسمی و روحی در او پدید آمد یعنی در مرحله «تسویه»، «نفس» انسان مجهز به دو نیرو شد و میان این دو اعتدال برقرار شد. نیروی فجور برگرفته از خلقت خاکی و نیروی تقوا برگرفته از روح الهی است.

همچنین روشن شد، نفس موجودی مادی است که تحت تأثیر روح پاک و مجرد قرار دارد و بر اساس عملکرد صاحب آن ذمراتب (اماره بالسوء، لوازمه و مطمئنه) است؛ بنابراین نفس می‌تواند ناپاک و امرکننده به بدی باشد، اما روح موجودی مقدس و منشأ الهامات الهی در وجود آدمی است. در قرآن هرگز روح مورد مذمت واقع نشده، بلکه خداوند به جهت تاکید بر مرتبه والای آن، روح را به خود منسوب ساخته است.

دیگر آن که نفس زوج دارد و آثار زوجیت که منشأ خاکی دارد، در نفوس انسانی نمایان می‌گردد. در حالیکه در قرآن سخن از زوجیت روح نیست؛ زیرا روح به عنوان موجودی ملکوتی از جنسیت و تأنیث و تذکیر منزله است. روح حقیقتی واحد است که از هویت افراد مستقل است.

مراد از نفس واحده

مراد از نفس واحده، ماهیت واحد همه انسانها از زن و مرد است؛ این ماهیت واحد در قرآن با واژه «نفس» نام برده شده است. آیات نفس واحده نیز بر وحدت ماهیت همه انسانها از

۱ آنتولوژی یا هستان شناسی ژنتیک به صورت یک گراف نمایش داده می‌شود که گره‌های آن همان مفاهیم، به صورت واژه یا اصطلاح و یالهای این گراف روابط منطقی میان این مفاهیم هستند. درست همانطور که هر اصطلاح تعریف می‌شود، روابط بین مفاهیم گراف GO نیز طبقه بندی و تعریف می‌شوند. رایج‌ترین روابط منطقی میان مفاهیم که در گراف هستان شناسی ژنتیک به کار می‌رود، عبارتند از: هست (is a subtype of)، جزئی است از (part of)، دارد جزء (has part)، موجب می‌شود (causes) ...

زن و مرد و از هر نژاد دلالت دارد؛ اگرچه گاه به طور غیرمستقیم به اولین مصداق آن یعنی آدم اشاره‌ای دارد (النساء: ۱) اما در کاربردهای دیگر از عموم مصداق نفس واحده یاد کرده (الاعراف: ۱۸۶؛ الزمر: ۶) و یا از نفس واحده جدای از مصداق آن سخن گفته است (لقمان: ۲۸)؛ بنابراین چنین اشاره‌ای بر نفی پیوستگی نسلی و جسمانی آدم و بنی آدم یعنی انسان‌های امروزی به بشر تکامل نیافته پیش از خود دلالت ندارد؛ بشری که از روح و نفس انسانی بی‌بهره بود؛ بلکه گویای ارتقاء خلقت آدم در میان بشر و برخورداری او از نفس ملهم به روح به عنوان اولین فرد میان انسان‌ها است.

چالش‌های تطبیق نفس واحده با آدم

بنابر تحلیل تفسیری آیات نفس واحده و نقد و بررسی آراء مفسران روشن شد، تطبیق نفس واحده با شخص آدم چنانچه شرح داده شد، با موانع و چالش‌های زیر روبروست:

۱. پیدایش تناقض در معنای آیه (النساء: ۱)
۲. مخالفت با قواعد نحوی
۳. مخالفت با عقل و نقل صحیح
- ادعای خلقت جسم حوا از آدم (النساء: ۱، الزمر: ۶)
- نسبت دادن شرک به آدم و حوا بنابر مفاد آیه (الاعراف: ۱۸۹)
- خلقت حوا پس از آفرینش فرزندان آدم (الزمر: ۶)

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *عِلل الشرایع*، قم، داوری، بی‌تا.
- ابن عربی، محمد بن علی، *تفسیر ابن عربی (تاویلات عبدالرزاق)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *مقایس اللغة*، قم، مکتبه العالم الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ایزوتسو، توشیهیکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۱۵ ق.
- برومند، محمد حسین، امیر جودوی، فاطمه حسینی علایی، *نفس و روح در قرآن*، دانشکده الهیات

- دانشگاه تهران، پایان نامه ارشد، تهران، ۱۳۸۴.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۶ ق.
- چمران، مصطفی، *خدا و انسان در قرآن*، بنیاد شهید چمران، تهران، ۱۳۹۲.
- رجبی، محمود، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، *منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۲.
- روحانی مشهدی، فرزانه، «ماهیت شناسی آسمانهای هفتگانه با تکیه بر مولفه‌های خلق و امر در قرآن»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال ۱۳، ش ۲، ۱۳۹۵، صص ۱۵۱-۱۸۴.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سحابی، یدالله، *قرآن مجید تکامل و خلقت انسان*، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۸۷.
- سعیدی روشن، محمدباقر، *زبان قرآن و مسائل آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ویراست دوم، ۱۳۹۱.
- سیوطی، عبدالرحمن بی ابی بکر، *الدرالمثور فی التفسیر بالماثور*، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- شاکر، محمدکاظم، «وجوه معانی نفس در قرآن»، *پژوهش‌های فلسفی و کلامی*، ش ۴، ۱۳۷۹، صص ۱۹-۶.
- شریعتی مزینانی، علی، *مجموعه آثار ۲۴: انسان*، تهران، الهام، ۱۳۷۸.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۱.
- طالقانی، محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عبدالرحمن، عایشه، *الاعجاز البیانی للقرآن*، قاهره، دارالمعارف، ۱۴۰۴ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- فقهی زاده، عبدالهادی، منصور پهلوان، مجید روحی دهکردی، «ویژگیهای روح از منظر آیات و روایات»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال ۴۵، ش ۲، ۱۳۹۱.

- قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
- قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، دارالشروق، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرایب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳.
- کلاتتری، ابراهیم، حمراء علوی، «چیستی امر»، *پژوهش‌های قرآن وحدیث*، سال ۴۶، ش. ۱، ۱۳۹۲، صص ۱۴۵-۱۶۱.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
- گلدزیهر، ایگناس، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه عبدالحلیم النجار، مصر، مکتبه الخانیجی، ۱۹۵۵ م.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مشکینی اردبیلی، علی، *تکامل در قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
- مکارم، ناصر و جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- یوسفی اشکوری، حسن، *بازخوانی قصه خلقت*، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۶.
- Chaudhary, Mohammad Akram, 'Abu Hilal Al-'Askari's views on synonymy', *Islamic Studies* 26:3, 1987, pp. 247-252.
- Dobzhansky, Theodosius, Nothing in biology makes sense except in the light of evolution, *American Biology Teacher* 35, 1973, pp. 125-129.
- Jaffer, Tariq, Fakhr al-Dīn al-Rzzī on the Soul (al-nafs) and Spirit (al-r)) : An Investigation into the Eclectic Ideas of Mafātīḥ al-ghayb, *Journal of Qur'anic Studies*, 16.1, 2014, pp.93-119
- Mokhtar Umar, Ahma,, 'Complete and Near Synonymy in the Holy Qur'an', *Journal of Qur'anic Studies* 2:1, 2000, pp. 182-198.
- Zaral, Şalah Al-Din, 'Applied Semantics and the Quar'an: Izutsu's methodology as a Case dtudy', *Journal of Qur'anic Studies* 14:1, 2012, pp. 200-173.